

آیا قضاوت اخلاقی وابسته به فرهنگ است؟ Is moral judgment culture dependant?

تاریخ پذیرش: ۸۹/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۲۱

Received: 2009/12/12

Accepted: 2010/05/16

Ziaei M. MSc[✉], Pooretamad H. R. PhD,
Hasanzade Tavakkoli M. R. MSc

مریم ضیایی[✉]، حمیدرضا پوراعتقاد^۱،
محمد رضا حسن زاده توکلی^۱

Abstract

Introduction: Cultural studies have shown that there are cultural differences among people's reasoning methods towards the universe. Considering intercultural studies, no study has been performed in order to assess personal and impersonal moral judgments. The purpose of this study was to investigate the responses and reaction times for personal and impersonal moral judgments and its comparison with *Greene's* study (2004 and 2008) in western culture.

Method: This retrospective study was performed on 60 university students of different majors selected among Shahid Beheshti University students based on available sampling in year 2009. 20 dilemmas including 12 personal and 8 impersonal, were translated and presented to research units using computer and in audible format. They announced answers by pushing two keys to show their approval or disapproval for decisions proposed in dilemmas. Their answers and reaction times were recorded. Data was analyzed by *Spearman's* rank correlation and Z statistics using SPSS 16.

Results: There was no significant difference between the rank order of reaction times to personal and impersonal dilemmas. Positive responses to personal and impersonal dilemmas were significantly different from past studies.

Conclusion: It seems that there are significant cultural differences in moral judgments and culture has a dominant role in emotional moral decision-making along with cognitive and emotional factors.

Keywords: Personal Moral Dilemmas, Impersonal Moral Dilemmas, Utilitarian Response

چکیده

مقدمه: مطالعات فرهنگی نشان داده است که تفاوت‌های فرهنگی در شیوه‌های استدلال افراد نسبت به جهان وجود دارد. در مطالعات انجام شده در حیطه بررسی‌های بین فرهنگی، مطالعه‌ای به منظور بررسی قضاوت‌های اخلاقی شخصی و غیرشخصی انجام نشده است. این پژوهش با هدف بررسی زمان تصمیم‌گیری و نوع پاسخ به قضاوت‌های اخلاقی شخصی و غیرشخصی در نمونه ایرانی و مقایسه آن با نمونه مطالعه شده گرین و همکاران (۲۰۰۴ و ۲۰۰۸) در فرهنگ غربی انجام شد.

روش: این مطالعه پس‌رویدادی در سال ۱۳۸۸ روی ۶۰ نفر از دانشجویان کارشناسی رشته‌های مختلف دانشگاه شهید بهشتی تهران انجام شد. نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ۲۰ معمای اخلاقی شامل ۱۲ داستان شخصی و ۸ داستان غیرشخصی ترجمه شد و با استفاده از کامپیوتر و به صورت شنیداری برای آزمودنی‌ها پخش شد. آنان با فشار دادن دو دکمه روی صفحه کلید، نظر موافق یا مخالف خود را با تصمیم پیشنهاد شده در داستان اعلام کردند و نوع پاسخ و زمان واکنش ثبت شد. داده‌ها با نرم‌افزار SPSS 16 و با استفاده از آزمون همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن و آزمون مقایسه نسبت‌ها تحلیل شد.

یافته‌ها: بین رتبه‌بندی زمان پاسخ معماهای اخلاقی شخصی و غیرشخصی تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. میزان پاسخ مثبت به معماهای اخلاقی شخصی و غیرشخصی با مطالعات گذشته تفاوت معنی‌دار نشان داد.

نتیجه‌گیری: تفاوت‌های فرهنگی معنی‌داری در پاسخ به قضاوت‌های اخلاقی وجود دارد و فرهنگ نقش عمده‌ای در تصمیم‌گیری پیرامون مسائل اخلاقی در کنار عوامل شناختی و هیجانی مداخله‌کننده بازی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: معماهای اخلاقی شخصی، معماهای اخلاقی غیرشخصی، پاسخ سودگرایانه

[✉] **Corresponding Author:** Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences & Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Email: maryamziaei@gmail.com

[✉] گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
^۱ گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

روان‌شناسان نظریه‌های متعددی را پیرامون استدلال اخلاقی مطرح نموده‌اند که نظریه‌های پیازه و کلبرگ از آن جمله است. اما پس از رشد انقلاب شناختی، نظریه‌هایی که همراستا با رشد عاطفی بودند، موضع متفاوتی را با نظریه‌های پیازه و کلبرگ اتخاذ کردند. به‌عنوان مثال هییت [۱] بیان می‌کند که ارزیابی اخلاقی از شهود سریع و هیجان‌ها برمی‌خیزد و این فرآیند ارزیابی اخلاقی، به شهود بیشتر از استدلال وابسته است. ریشه این نظر در فلسفه و برگرفته از نظریه هیوم است که معتقد بود "اخلاق، هیجان را برمی‌انگیزد و به این طریق از عمل جلوگیری کرده یا آن را به راه می‌اندازد. اخلاق، نتیجه استدلال‌های ما نیست". تعریف هییت از شهود اخلاقی، "ذرات ناگهانی در هشیاری هنگام قضاوت اخلاقی است که بار عاطفی است و به نفع هر آگاهی هشیارانه از جستجو کردن، نتیجه‌گیری و غلبه اتفاق می‌افتد. بنابراین به نظر هییت شهود اخلاقی شامل هیجان‌های اخلاقی می‌شود) در ابتدا می‌توانند مستقیماً به صورت اخلاقی تأثیرگذار باشند. اما این نظر برخلاف رویکرد استدلالیون (نظیر کانت) است. کانت معتقد بود که نه احساسات، بلکه خودمختاری و استدلال شخصی فرد، قلب اخلاق هستند. فرد خوب کسی است که قوانین اخلاقی، تصمیمات وی را هدایت کند. بنابراین مجاز بودن یا نبودن یک عمل به استدلال هشیارانه در مورد اصول اخلاقی بستگی دارد.

دومین رویکرد در مورد استدلال اخلاقی، گرامر ذاتی اخلاق را مطرح می‌کند [۲]. گرامر جهانی است و بوسیله مجموعه اصول و پارامترها برای ساخت سیستم‌های اخلاقی مجهز شده است. اصول اخلاقی از منظر این دیدگاه، انتزاعی است و محتوای خاصی ندارد. در این دیدگاه، تأثیر فرهنگ در ساخت سیستم‌های اخلاقی خاص نیز مطرح است، اما تا زمانی که این مجموعه اصول ساخته شود. کسب اصول اخلاقی ثانویه مانند کسب زبان دوم نیست که به راحتی امکان‌پذیر باشد. گرامرهای اتوماتیک و ناهشیار، قضاوت‌های درست و غلط اعمال مختلف را شکل می‌دهند. قضاوت‌ها به استدلال هشیارانه وابسته نیستند و مبتنی بر هیجان نیز نیستند. به جای آن، هیجان‌هایی را به راه می‌اندازد که در ادامه قضاوت اخلاقی هشیارانه هستند. میخایل، دو اصل تأثیر دوگانه و قانون ابزار یا به عبارتی قصد و نیت فرد را مطرح می‌کند. بر همین اساس وی داستان واگن را به دو صورت مطرح می‌کند و معتقد است که عمل پرت کردن یک فرد غریبه از بالای پل برای نجات جان چند کارگر، به دلیل استفاده ابزاری از فرد و همچنین به دلیل نتیجه جانبی آن منع می‌شود، چراکه عملی که هم اثر جانبی خوب و هم بد داشته باشد، اگر عمدی باشد پذیرفته نیست. یانگ و همکاران [۳] نیز سه اصل عمل، قصد و نیت و تماس را مطرح می‌کنند. اصل عمل که سوگیری غفلت نیز نامیده

می‌شود، بیان می‌دارد که خشونتی که در اثر عملی انجام شود، از خشونتی که اشتباهی رخ دهد، غیراخلاقی‌تر است. اصل قصد و نیت بیان می‌کند که خشونتی که به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف باشد، از نظر اخلاقی بدتر از خشونتی است که اثر جانبی هدف باشد و اصل تماس استفاده از تماس فیزیکی برای ارتکاب خشونت اخلاقی نسبت به عملی که همان خشونت و آسیب را بدون تماس فیزیکی ایجاد کند، از نظر اخلاقی بدتر ارزیابی می‌شود.

نظریه سوم نیز به کارهای گرین برمی‌گردد که نظریه کانت و هیوم را در یک فرآیند دوگانه با هم ترکیب کرده است. به نظر وی بعضی قضاوت‌های اخلاقی نسبت به بعضی دیگر، متضمن فرآیندهای هیجانی بیشتری هستند. بر همین اساس گرین دو دسته داستان شخصی و غیرشخصی را براساس سه ملاک مطرح کرده و با استفاده از تصویربرداری کنشی از مغز نشان داد که نواحی اجتماعی هیجانی مغز و شناختی در ارتباط با این دو دسته داستان (شخصی و غیرشخصی) فعال می‌شوند [۴، ۵، ۶].

از طرف دیگر سیر مطالعات فرهنگی با بررسی‌هایی نظیر تفاوت در بازشناسی و نواحی دیداری آغاز و هم‌اکنون به سمت بررسی‌های شناختی سطح بالاتر پیش‌رفته است. مطالعات فرهنگی نشان داده که تفاوت‌های فرهنگی در شیوه‌های استدلال افراد نسبت به جهان وجود دارد. در شرایط یکسان افراد در آمریکای شمالی بیشتر تحلیلی هستند، بدین معنا که توجه آنها بیشتر به آسیای و ویژگی آنها معطوف است و استدلال آنها اغلب جدا از است. در مقابل افراد در فرهنگ آسیایی تا حدی وابسته به افکار هستند و به سمت تفکر کل‌گرای و توجه پراکنده گرایش دارند. مطالعات نشان داده‌است که افراد در فرهنگ آسیایی کمتر از تفکر کلای استفاده می‌کنند [۷]، در ردگیری ارتباطات قوی‌تر هستند و کلی‌گشی و ارتباطات بین آن بیشتر توجه می‌کنند. همچنین آسیایی برجیح بیشتری به استدلال شهودی نسبت به تحلیلی نشان می‌دهند. مطالعات در حیطه دیدگاه‌گیری نیز نشان داده‌است که این توانایی جهانی است، اما استفاده از این توانایی برای تفسیر اعمال دیگران ممکن است جهانی نباشد. در مطالعه‌ای، دیدگاه‌گیری افراد در فرهنگ چینی و آمریکایی مقایسه شد؛ به‌طور کلی افراد در فرهنگ جمع‌گرا (آسیایی) وابسته هستند و مفهوم خود، در ارتباطات و اجبار اجتماعی تعریف می‌شود، اما افراد در فرهنگ غربی مستقل هستند و مفهومی که از خود دارند با موفقیت‌های خود تعریف می‌شود. مارکوس و کیتایاما [۸] نشان دادند که بازنمایی خود در بین غربی‌ها نسبت به بازنمایی دیگران برجسته‌تر است، اما برای آسیایی‌ها این فرآیند برعکس است. به نظر می‌رسد که افراد در این دو فرهنگ، بر موقعیت‌های اجتماعی متفاوتی تمرکز دارند. تفاوت در خود وابسته و خود مستقل، در توصیف از خود نیز

اجتماعی سرکوب، هیجان وابسته به فرهنگ است. براساس مدل آنها، فرهنگ، نقش تعدیل‌کنندگی در سرکوب کردن هیجان‌ها و پیامد آن در ارتباطات اجتماعی دارد.

در مطالعات انجام‌شده در حیطه بررسی‌های بین فرهنگی در تکالیفی که نیازمند به‌کارگیری نواحی سطح بالاتر مغز هستند، هنوز مطالعه‌ای در حیطه بررسی قضاوت‌های اخلاقی شخصی و غیرشخصی انجام نشده‌است. بنابراین هدف از این پژوهش مقایسه زمان و نوع پاسخ به داستان‌های شخصی و غیرشخصی و مقایسه آن با نتایج به‌دست آمده از مطالعات انجام‌شده توسط گرین و همکاران [۴، ۵، ۶، ۱۵] در فرهنگ غربی است. به عبارتی این پژوهش بر آن است که به این سؤال پاسخ دهد که آیا بین داستان‌های اخلاقی شخصی و غیرشخصی در دو فرهنگ شرقی و غربی تفاوت وجود دارد و آیا قضاوت‌های اخلاقی فرهنگ، وابسته هستند یا اصول جهانی بر آنها حاکم است؟

روش

۶۰ دانشجوی کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی (۱۸ تا ۲۵ سال) در بازه زمانی مهرماه تا اسفندماه سال ۱۳۸۸ در این پژوهش شرکت داشتند. نمونه‌گیری به‌صورت در دسترس از بین دانشجویانی که تمایل به همکاری داشتند و از رشته‌های مختلف انجام شد.

۱۲ داستان شخصی و ۸ داستان غیرشخصی ترجمه و پس از بررسی‌های مقدماتی بر روی آزمودنی‌ها اجرا شد. داستان‌ها به‌صورت شنیداری و با استفاده از برنامه MATLAB بر روی کامپیوتر اجرا شد. آزمودنی‌ها پس از شنیدن داستان‌ها با فشار دادن دو دکمه بر روی صفحه کلید (که با رنگ خاصی علامت‌گذاری شده بود) نظر موافق یا مخالف خود را با تصمیم پیشنهاد شده در داستان اعلام می‌کردند. در طول شنیدن داستان‌ها، بر روی صفحه مانیتور پیامی تحت عنوان "در کمترین زمان ممکن پاسخ خود را اعلام کنید" نمایش داده شد. نوع پاسخ (بله/خیر) و زمان واکنش (مدت زمان بین اتمام سؤال مورد نظر و فشار دادن دکمه) بر حسب میلی‌ثانیه توسط کامپیوتر ثبت شد.

داستان‌های شخصی داستان‌هایی هستند که فرد برای نجات جان افراد دیگر به ارتکاب خشونت علیه فرد نزدیک (مانند خفه کردن بچه خود) یا یک فرد غریبه می‌پردازد. ارتکاب خشونت مستقیم مانند خفه کردن، هل دادن فرد از بالای پل، کشتن پدر بیمار و غیره، از جمله داستان‌های شخصی هستند که تعارض بالایی را ایجاد می‌کنند و فرد را از ارتکاب آن باز می‌دارند. یک نمونه از داستان‌های شخصی در ادامه مطرح می‌شود.

در نظر بگیرید که دشمنان به شهر حمله کرده‌اند. شما و چند نفر از همشهری‌هایتان در گوشه‌ای پنهان شده‌اید. صدای پای سرباز را می‌شنوید که به شما نزدیک می‌شود و اگر شما را پیدا کند،

منعکس می‌شود. یافته‌ها نشان داده‌است که چینی‌ها وقایع را از دیدگاه شخص سوم و آمریکایی‌ها از دید اول شخص گزارش می‌دهند. دو فرضیه در مورد تفاوت فرهنگی وجود دارد، یکی از این فرضیه‌ها بازنمایی و دیگری فرضیه توجه است. مطالعه وو و کیسار [۹] نشان داد که تفاوت‌های فرهنگی موجب تفاوت در دیدگاه‌گیری می‌شود. در فرهنگ چینی تمرکز بر وابستگی و توجه به دیگران و در فرهنگ غربی توجه به خود، بیشتر است [۱۰].

در مطالعات اخیر، بر پایه‌های عصبی بازنمایی خود نیز توجه شده است. یادآوری ویژگی‌های توصیف‌کننده خود نسبت به ویژگی‌های دیگران بیشتر است. این اثر خود ارجاعی می‌تواند تحت تاثیر فرهنگ قرار بگیرد. غربی‌ها حافظه بهتری در مورد ویژگی‌های خود نسبت به افراد صمیمی دارند، اما چینی‌ها ویژگی‌های خود و افراد صمیمی را یکسان به‌خاطر می‌آورند. زو و زانگ [۱۱] پیشنهاد می‌کنند که خود، در چینی‌ها شامل افراد صمیمی هم می‌شود، در حالی که خود غربی‌ها افراد دیگر را شامل نمی‌شود. هم‌راستا با این یافته هیترتون و همکاران [۱۲] نشان دادند که کورتکس پیش‌پیشانی میانی هنگام قضاوت از خود بیشتر از قضاوت دوستان نزدیک فعالیت نشان می‌دهد. یافته‌های زانگ و همکاران [۱۰] نیز نشان داد که این ناحیه از مغز تاثیرات فرهنگی بر بازنمایی خود و افراد نزدیک را واسطه‌گری می‌کند. بنابراین بین بازنمایی خود و افراد دیگر در بین غربی‌ها و چینی‌ها تفاوت وجود دارد. یافته‌های عصب‌شناختی نیز نشان داده‌اند که شیوه پردازش اطلاعات مرتبط با خود و دیگران توسط فرهنگ شکل می‌گیرد و همچنین این یافته‌ها مبین پردازش شناختی عادی همراه با پردازش‌های عصبی موازی است. این یافته‌ها معتقدند که خود چینی‌ها و خود غربی‌ها در سطح عصبی با یکدیگر متفاوت است.

بنابراین توصیف از خود، تحت تاثیر الگوهای فرهنگی وابستگی و استقلال است. تفاوت در خود و دیگری در تفاوت در هیجان و حافظه نیز منعکس می‌شود. مطالعات به تفاوت‌های فرهنگی در دو حیطه هیجان و تنظیم هیجانی نیز توجه کرده‌اند. یکی از سبک‌های تنظیم هیجانی، سرکوبی است که با پیامدهای منفی در ارتباطات بین فردی، کاهش احساس همدلی و احساسات منفی در ارتباط مربوط می‌شود. اما یافته‌ها نشان داده‌است که سرکوبی در بین افراد با فرهنگ آسیایی هنگامی به‌کار می‌رود که نگرانی در مورد آسیب دیدن یک نفر وجود داشته باشد و در تلاش برای حفظ رابطه این عمل انجام می‌شود و این درحالی است که در فرهنگ غربی سرکوبی کنش محافظت از خود دارد و با هیجان‌های منفی بیشتر مرتبط است. همچنین در مطالعه‌ای که بین ژاپنی‌ها و اروپاییان در مورد تظاهرات چهره‌ای انجام شد، نتایج نشان داد که ژاپنی‌ها بیشتر از اروپاییان هیجان‌ات خود را سرکوب می‌کنند. در یافته‌های بالتر، لی و گروس [۱۳، ۱۴] پیامد

تا سوم را گرفته‌اند که هر سه در ارتباط با کشتن بچه خود است. درصد پاسخ موافق یا به عبارتی پاسخ موافق برای پاسخگویی به داستان‌های شخصی، تقریباً در همه داستان‌ها کمتر از درصد پاسخ مناسب در مطالعه‌گرین و همکاران بود (جدول ۱).

جدول ۱) رتبه‌بندی داستان‌های شخصی براساس میانگین زمان پاسخ

رتبه	نام داستان	زمان واکنش	زمان واکنش [۱۵]	زمان واکنش [۶]	رتبه
۱	۴ بچه*	۱۴۳۰۹	۶۱۳۹	۶۹۷۹	۲
۲	انتقال عضو به ۵ بیمار	۱۱۶۷۸	۳۰۴۷	۳۳۸۸	۱۱
۳	جاده و مرد مجروح	۱۱۶۰۶	۵۰۲۷	۳۵۴۱	۹
۴	۲ بچه*	۱۰۹۳۵	۶۱۳۳	۷۵۱۸	۱
۵	کاپیتان زیردریایی	۱۰۴۱۶	۵۹۸۳	۵۳۲۳	۷
۶	خفه کردن به خاطر پول	۱۰۳۵۸	۴۲۴۲	۳۴۹۴	۱۰
۷	خفه کردن بچه*	۸۶۰۱	۵۶۵۱	۶۵۱۲	۳
۸	پل	۶۳۸۱	۴۲۸۸	۴۵۸۳	۸
۹	زمین‌شناسان	۵۳۰۸	۵۴۴۲	۶۱۴۲	۵
۱۰	کشتی تفریحی	۵۳۰۱	۴۵۲۶	۶۰۰۱	۶
۱۱	هیمالایا	۴۲۶۳	۵۰۲۷	۶۴۳۸	۴

جدول ۲) رتبه‌بندی داستان‌های شخصی براساس درصد پاسخ موافق و

آزمون مقایسه نسبت‌ها

رتبه	نام داستان	درصد پاسخ	درصد پاسخ [۱۵]	درصد پاسخ [۶]	رتبه	آزمون Z مقایسه نسبت‌ها
۱	کشتی تفریحی	۴۲/۲	۷۱	۵۸	۳	-۱/۶۶*
۲	انتقال عضو به ۵ بیمار	۳۳/۳	۱۲	۵	۹	۳/۹۳*
۳	خفه کردن بچه	۳۳	۶۰	۵۴	۱	۲/۲۵*
۴	۴ بچه	۲۰	۵۱	۴۳	۲	۲/۷۳*
۴	کاپیتان زیردریایی	۲۰	۹۱	۸۳	۷	۶/۵۶*
۵	جاده و مرد مجروح	۱۵/۶	۳	۲	۱۱	۲/۵۶*
۵	۲ بچه	۱۵/۶	۶۲	۶۸	۴	۵/۶۹*
۶	هیمالایا	۱۳/۳	۲	۳۰	۵	۲/۲۵*
۷	زمین‌شناسان	۱۱/۱	۲۲	۸۱	۶	۷/۸۶*
۸	پل	۸/۹	۲۱	۱۲	۸	۱۴/۳۵*
۹	خفه کردن به خاطر پول	صفر	۷	۳	۱۰	۱/۵۶

$p < 0.05$

همچنین نتایج با استفاده از آزمون Z مقایسه نسبت‌ها بررسی شد. نتایج آزمون Z [۱۶]، نسبت پاسخ موافق یا پاسخ‌های سودگرایانه را در دو مطالعه مقایسه می‌کند. چنانچه نتایج به‌دست‌آمده پایین‌تر از $-1/96$ یا بالاتر از $1/96$ باشد، در سطح 0.05 تفاوت بین نسبت‌ها معنی‌دار است. آزمون مقایسه نسبت‌ها

همه را خواهد کشت. ناگهان بچه شما شروع می‌کند به گریه کردن. اگر سرباز صدای بچه را بشنود، شما را پیدا می‌کند و شما و همشهری‌هایتان را می‌کشد. تنها راهی که دارید این است که جلوی دهن بچه را بگیرید و او را خفه کنید تا صدای او به سرباز نرسد. اگر هیچ کاری نکنید سرباز شما را پیدا می‌کند و همه‌تان را می‌کشد. اگر در این شرایط بودید حاضر می‌شدید که بچه‌تان را خفه کنید تا جان خود و همشهری‌هایتان را نجات دهید؟

داستان‌های غیرشخصی داستان‌هایی هستند که فرد برای نجات جان تعداد بیشتری از افراد، لازم نیست که مستقیماً یک فرد را بکشد، بلکه غیرمستقیم خشونت را مرتکب می‌شود که بار هیجانی کمتری را ایجاد کرده و تعارض کمتری را به همراه دارد، مانند منحرف کردن گازهای سمی از اتاق سه بیمار برای نجات جان سه نفر، کشتن یک فرد دیگر به‌طور غیرمستقیم، یا عمل غیرقانونی برای به‌دست‌آوردن پول بیشتر و یا بردن سود سهام یا برنده شدن در یک پرونده وکالت. یک نمونه از داستان غیرشخصی نیز در ادامه ارائه می‌شود.

در نظر بگیرید که مراقب شب بیمارستان هستید. بر اثر وقوع حادثه‌ای در ساختمان کناری، گازهای مرگ‌آوری از سیستم تهویه بیمارستان در حال بالآمدن است. در یک اتاق بیمارستان سه بیمار بستری هستند. در اتاق دیگر یک بیمار وجود دارد. اگر شما کاری نکنید، گازها به طرف اتاقی که سه بیمار بستری است می‌رود و آنها را می‌کشد. تنها راه برای این‌که از مرگ آن سه نفر جلوگیری کنید، این است که یک دکمه را فشار دهید تا گازها از اتاقی که آن سه بیمار بستری است دور شود. در نتیجه انجام این کار، گازها وارد اتاقی می‌شود که یک بیمار بستری است و موجب مرگ او می‌شود. اگر در این شرایط بودید حاضر می‌شدید که دکمه را فشار دهید تا از مرگ آن سه نفر جلوگیری کنید؟ داده‌ها با نرم‌افزار SPSS 16 و با استفاده از آزمون همبستگی رتبه‌ای/سپیرمن و آزمون مقایسه نسبت‌ها تحلیل شد.

یافته‌ها

تقریباً در همه داستان‌ها، زمان واکنش در این پژوهش بیشتر از زمان واکنش در مطالعه‌گرین و همکاران بود. ۳ داستانی که در این مطالعه بیشترین زمان واکنش را به خود اختصاص داده‌اند، داستان‌های ۴ بچه (که ماجرای کشتن یکی از ۴ بچه خود برای نجات جان بقیه خانواده)، داستان انتقال عضو ۵ بیمار (که داستان پزشک و انتقال اعضای یک بیمار به بدن ۵ بیمار دیگر) و مرد مجروح بود (که داستان رهاکردن یک فرد مجروح به خاطر کثیف‌نشدن روکش صندلی ماشین است). اما در مطالعه‌گرین و همکاران داستان‌هایی که با ستاره نشان‌دار شده‌اند، رتبه‌های اول

زمان واکنش و درصد پاسخ موافق به داستان‌های غیرشخصی نیز نشان داد که زمان واکنش در این مطالعه تقریباً بالاتر از مطالعه مذکور بود؛ البته تفاوت رتبه بین این دو مطالعه وجود نداشت، اما بین نسبت پاسخ موافق نیز در دو مطالعه تفاوت وجود داشت.

بحث

گراین معتقد است که داستانی شخصی است که سه ملا: ۱- ایجاد آسیب بدنی جدی، ۲- فرد خاصی که مورد آسیب قرار می‌گیرد، ۳- تهدید مستقیم نسبت به فرد را دارا باشد. داستانی که چنین ملاکی را نداشته باشد، غیرشخصی به حساب می‌آید [۴]، ۵، ۶. محتوای تمام داستان‌های شخصی، نجات جان تعداد افراد دیگر با ارتکاب خشونت علیه یک فرد یا دسته‌ای از افراد است. زمان پاسخ به داستان‌های شخصی از زمان پاسخ به داستان‌های غیرشخصی بیشتر است. به عبارتی مدت زمان بیشتری به طول می‌انجامد که فرد تصمیم بگیرد که برای نجات جان تعداد بیشتری از افراد حاضر می‌شود که به ارتکاب خشونت مستقیم علیه یک فرد تن دهد. اکثر پاسخ‌ها به داستان‌های شخصی منفی است، اما پاسخ‌هایی که به خاطر تعداد بیشتری از افراد به انجام خشونت‌های شخصی پاسخ موافق می‌گویند، پاسخ‌های سودگرایانه تلقی می‌شود.

مارکوس و کیتایاما [۸] در مطالعه خود پیرامون بازنمایی خود اظهار داشتند که "خود" در فرهنگ آسیایی‌ها با دیگری در هم آمیخته است و برعکس فرهنگ غربی، قابل تفکیک از دیگران نیست و همان‌طور که بیان شد این یافته با مطالعات تصویربرداری از مغز نیز اثبات شده است [۱۰، ۱۱، ۱۲]. بنابراین به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن نتایج این پژوهش و نتایج پژوهش مارکوس و کیتایاما [۸] می‌توان بیان داشت که ارتکاب خشونت علیه فرد دیگر در فرهنگ ایرانی نسبت به فرهنگ غربی که گرین مطالعه خود را در آنجا انجام داده است، کمتر پذیرفته است. چراکه پذیرفتن خشونت علیه فرد غریبه به معنای پذیرفتن خشونت علیه "خود" فرد است و همان‌طور که در مطالعات دیدگاه‌گیری بیان شد [۸]، می‌توان بیان داشت که "خود" در فرهنگ آسیایی وابسته بوده و در ارتباطات اجتماعی متجلی می‌شود، در حالی که برای افرادی که در فرهنگ غربی رشد کرده‌اند، این‌گونه نیست و "خود" هویتی مستقل از دیگران دارد. بنابراین پذیرش خشونت در فرهنگ ایرانی، به معنای پذیرش خشونت علیه خود است و چون این امر برای خود فرد نامطلوب است، برای دیگران هم پذیرفته نیست. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که درصد پاسخ موافق یا به عبارتی درصد پاسخ‌هایی که خشونت به داستان‌ها را می‌پذیرند، در این دو فرهنگ به‌طور معنی‌داری تفاوت داشته باشد که این تفاوت نیز در این مطالعه با استفاده از مقایسه نسبت‌ها در جدول ۲ و ۳ به‌دست آمده و ارایه

نشان می‌دهد که به جز داستان خفه‌کردن به خاطر پول که به دلیل نیاز به پول، فرد حاضر به کشتن فرد غریبه‌ای می‌شود که در بیمارستان است، نسبت پاسخ در این مطالعه با مطالعه گرین و همکاران، به‌طور معنی‌داری تفاوت داشت (جدول ۲).

درصد پاسخ موافق به داستان‌های غیرشخصی در مقایسه با مطالعه گرین و همکاران به‌جز داستان‌های خلاصه کارها، مشاور شرکت سهام و وکیل در بقیه داستان‌ها پایین‌تر است که مقایسه نسبت‌ها نشان می‌دهد که بین نسبت یا درصد پاسخ موافق در این دو پژوهش تفاوت وجود داشت. همچنین زمان واکنش در تمام داستان‌ها به جز یک داستان (مرکز بهداشت) در این مطالعه بالاتر از زمان واکنش مطالعه گرین بود (جدول ۳).

جدول ۳) میانگین زمان و درصد پاسخ داستان‌های غیرشخصی

شاخص ← ↓ نوع داستان	درصد پاسخ موافق	زمان واکنش	پاسخ موافق واکنش [۶]	زمان واکنش مقایسه نسبت‌ها	آزمون Z
خلاصه کارها*	۱۷/۸	۹۵۷۹	۹	۳۶۱۹	-۹/۰۹
مشاور شرکت سهام*	۲۰	۹۱۸۴	۱۲	۴۴۵۱	-۶/۱۵
کیف پول	۸/۹	۸۹۱۷	۱۶	۵۱۷۱	-۸/۵۵
مراقب شب بیمارستان	۵۷/۸	۸۳۵۸	۷۶	۴۴۱۷	۶/۰۲
وکیل*	۴۴/۴	۷۲۵۳	۹	۳۹۸۳	۴/۷۲
واکن	۵۷/۸	۷۱۰۳	۸۲	۴۳۳۵	-۲/۹۸
بازدید از مجسمه	۸۸/۹	۶۶۱۶	۹۶	۲۹۵۵	۸/۵۴
مرکز بهداشت	۸۸/۹	۱۰۳۰	۸۵	۶۱۶۴	۸/۰۱

رتبه هر نوع داستان براساس مدت زمان پاسخ در بین آزمودنی‌ها با استفاده از آزمون اسپیرمن مقایسه شده است (جدول ۴). مقایسه رتبه‌ها براساس مدت زمانی که طول می‌کشد تا افراد به داستان‌ها پاسخ دهند، صورت گرفته است. نتایج جدول همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد که رابطه‌ای بین رتبه داستان‌های شخصی و غیرشخصی در این پژوهش و رتبه داستان‌ها (براساس سرعت پاسخ) در مطالعه گرین و همکاران وجود ندارد (تفاوتی از لحاظ رتبه‌بندی داستان‌ها براساس مدت زمان لازم برای تصمیم‌گیری وجود ندارد).

جدول ۴) نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن

رتبه سرعت پاسخ	ضریب همبستگی	معنی‌داری
داستان‌های شخصی	-۰/۱۰۹	۰/۷۵۰
داستان‌های غیرشخصی	۰/۵۹۵	۰/۱۲

در مورد درصد پاسخ موافق، مقایسه نسبت‌ها نشان می‌دهد که بین نسبت پاسخ موافق به داستان‌های شخصی در این مطالعه و مطالعه گرین و همکاران تفاوت معنی‌داری وجود داشت. تحلیل

هیجانی است که در پاسخ‌های مخالف این اثر معکوس است. از طرف دیگر با در نظر گرفتن رتبه‌بندی داستان‌های دشوار و آسان و زمان پاسخ، می‌توان بیان داشت که اگرچه این تفاوت معنی‌دار نیست، اما به نظر می‌رسد که داستان‌هایی که در فرهنگ غربی، به‌عنوان داستان‌های دشوار رتبه‌بندی می‌شوند و در رتبه‌های بالا جای می‌گیرند، الزاما در فرهنگ شرقی به همان میزان دشوار تلقی نمی‌شوند و یا به همان میزان تعارض ایجاد نمی‌کنند. فرهنگ به‌دلیل ایجاد بستری از تجربیات مختلف، می‌تواند روی تصمیم‌گیری افراد اثر گذارد. بنابراین به نظر می‌رسد که نتیجه‌گیری گرین و همکاران [۶] مبنی بر ترکیبی که از اخلاق ارایه می‌دهند، علاوه بر فرآیندهای شناختی و هیجانی مداخله‌کننده در اخلاق به جامعه‌ای که مطالعه در آن انجام می‌شود نیز وابسته است و فرهنگ همان‌طور که مطالعات عصب‌شناختی نشان داده‌اند، نقش واسطه را بازی می‌کند.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم تفاوت‌هایی که در فرآیندهایی نظیر هیجان، دیدگاه‌گیری، بازنمایی خود، حافظه و غیره وجود دارد، قضاوت اخلاقی نیز از این تاثیر برکنار نیست. بنابراین فرهنگ علاوه بر تاثیرگذاری بر خوب یا بد بودن عمل، بر میزان آن و همچنین تعارض ایجاد شده در پاسخ‌گویی به آن تفاوت ایجاد می‌کند.

منابع

- 1- Haidt J. The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. *Psychol Rev.* 2001;108:814-34.
- 2- Mikhail J. Universal moral grammar: Theory, evidence and the future. *Trends Cogn Sci.* 2007;11:143-52.
- 3- Young L, Cushman F, Adolphs R, Tranel D, Hauser M. Does emotion mediate the relationship between an action's moral status and its intentional status? *Neuropsychological Evidence. J Cogn Cult.* 2006;6:291-304.
- 4- Greene J, Sommerville RB, Nystrom LE, Darley JM, Cohen JD. An fMRI investigation of emotional engagement in moral judgment. *Science.* 2001;293:2105-8.
- 5- Greene J, Haidt J. How (and where) does moral judgment work? *Trends Cogn Sci.* 2002;6:517-24.
- 6- Greene J, Eystrom LE, Engell AD, Darley JM, Cohen JC. The neural bases of cognitive conflict and control in moral judgment. *Neuron.* 2004;44:389-400.
- 7- Kim HS. We talk, therefore we think: A cultural analysis of the effect of talking on thinking. *J Pers Soc Psychol.* 2002;83(4):828-42.
- 8- Markus HR, Kitayama S. Culture and the self: Two modes of processing social information. *J Pers Soc Psychol.* 1999;38:257-69.
- 9- Wu S, Keysar B. The effect of culture on perspective taking. *Psychol Sci.* 2007;18:600-6.
- 10- Zhang L, Zhou T, Zhang J, Liu Z, Fan J, Zhu Y. In search of the Chinese self: An fMRI study. *Sci China Ser.* 2006;49:89-96.

شده است. اما از این رویکرد که چرا داستان‌های غیرشخصی که داستان‌های منطقی هستند نیز در این دو فرهنگ تفاوت دارد، می‌توان به اشتراک محتوایی بین این دو دسته داستان اشاره کرد که چنانچه گرین نیز مطرح می‌کند، علی‌رغم تفکیک و پیداکردن راه‌های عصبی مختلف در مغز، ترکیبی از فرآیندهای شناختی و عاطفی را در قضاوت اخلاقی مطرح می‌کند. از طرف دیگر، بدون نظر گرفتن مستقیم یا غیرمستقیم بودن خشونت در داستان‌های شخصی و غیرشخصی، خشونت علیه فرد دیگر است و همان‌طور که مطرح شد در فرهنگ ایرانی پذیرفته نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که فرهنگ در جنبه‌های بنیادی‌تری از این قضاوت‌ها نفوذ داشته و تاثیرگذار است و تنها تفکیک داستان‌های شخصی و غیرشخصی به‌دلیل محتوای هیجانی و شناختی کافی نیست.

همچنین مقایسه‌ای بین رتبه‌بندی داستان‌ها براساس زمان واکنش به آنها انجام شد. نتایج این پژوهش نشان داد که از لحاظ آماری تفاوتی بین رتبه‌بندی داستان‌ها در دو مطالعه معنی‌دار نیست، اما تفاوت درصد پاسخ‌ها از لحاظ آماری معنی‌دار است. این یافته بدین معنا است که به‌طور کلی داستان‌هایی که در مطالعه گرین و همکاران [۶، ۱۵]، جزء داستان‌های دشوار قرار می‌گیرند و زمان بیشتری برای پاسخ به آنها به‌طول می‌انجامد، در این مطالعه نیز زمان واکنش بیشتری داشتند، اما درصد پاسخ موافق کمتری را نسبت به آزمودنی‌های فرهنگ غربی ارایه داده‌اند. با در نظر گرفتن هر دو یافته (زمان پاسخ و درصد پاسخ) با یکدیگر می‌توان بیان داشت که با وجود ایجاد تعارض در داستان‌ها که در زمان پاسخ به آنها مشخص می‌شود، تصمیم اتخاذشده در این فرهنگ با فرهنگ مذکور تفاوت دارد. به‌عبارتی داستان‌ها برای همه افراد تعارض ایجاد می‌کنند، اما پیامد حل این تعارض متفاوت است. در مورد داستان‌های با تعارض پایین یا آسان نیز درصد پاسخ به داستان‌ها از مطالعه گرین و همکاران [۶، ۱۵، ۱۷] بالاتر و زمان واکنش نیز بالاتر از مطالعه مذکور است. بنابراین به‌نظر می‌رسد اظهار پاسخ موافق یا به عبارتی تصمیم‌گیری برای ارتکاب خشونت اخلاقی علیه فرد دیگر یا فرد نزدیک (در مورد داستان‌های دشوار) مدت زمان بیشتری را نیاز دارد، اما درصد پاسخ موافق کمتری را به همراه خواهد داشت. نتایج این پژوهش نشان داد که میانگین زمان واکنش به داستان‌های غیرشخصی از داستان‌های شخصی پایین‌تر است که هم‌راستا با نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در این رابطه بود [۴، ۵، ۶]. به عبارتی با وجود نیاز به زمان بیشتر برای تصمیم‌گیری و در واقع همان‌طور که مطرح شد ایجاد تعارض، تصمیم‌گیری به سمت کشتن فرد برای نجات جان تعداد بیشتری از افراد نیست. گرین و همکاران [۱۵] معتقدند که اعلام پاسخ موافق برای ارتکاب خشونت، بیانگر غلبه عوامل شناختی بر واکنش‌های

suppression culture-specific? *Emotion*. 2007;7:30-48.

15- Greene JD, Morelli SA, Lowenberg K, Nystrom LE, Cohen JD. Cognitive load selectively interferes with utilitarian moral judgment. *Cognition*. 2008;107:1144-54.

16- Koenigs M, Young L, Adolphs R, Tranel D, Cushman F, Hauser M, et al. Damage to the prefrontal cortex increases utilitarian moral judgments. *Nature*. 2007;5:1-11.

17- Delavar A. Probabilities and applied statistics in psychology and educational sciences. Tehran: Roshd Publication: 2010. [Persian]

11- Zhu Y, Zhang L. An experimental study on the self-reference effect. *Sci China Ser*. 2002;45:120-8.

12- Heatherton TF, Wyland CL, Macrae CN, Demos KE, Denny BT, Keley WM. Medial prefrontal activity differentiates self from closes others. *Soc Cogn Affect Neurosci*. 2006;1:18-25.

13- Buchtel EE, Norenzayan A. Which should you use, intuition or logic? Cultural differences in injunctive norms about reasoning. *Asian J Soc Psychol*. 2008;11(4):264-73.

14- Bulter EA, Lee TT, Gross JJ. Emotion regulation and culture: Are the social consequences of emotion

Archive of SID